

بررسی تطبیقی نقش حوزه‌های علمیه نجف و قم در بیداری سیاسی افغانستان معاصر

عبدالقیوم سجادی*

سید آصف کاظمی**

چکیده

عالمان و طلاب شیعی، در تحولات فرهنگی، مذهبی و سیاسی افغانستان، نقش داشته‌اند. آنان در افغانستان قبل از اشغال، دوره تجاوز روس‌ها و پس از آن، در جایگاهی بیدارگرایانه قرار گرفته‌اند اما این نقش و جایگاه، آشکارا بررسی نشده است. از این رو، آثاری در این زمینه به چشم نمی‌خورد. با این وصف، آیا بالندگی و پویایی بیداری اسلامی افغانستان، از عالمان و طلاب شیعی نشأت گرفته است؟ (سؤال) تحصیل و ارتباط وسیع عالمان شیعی با نجف و قم به همراه وجود استبداد و استعمار در افغانستان، آنان را در مقام بیدارگران آن کشور قرار داد. (فرضیه) غرض آن است که از یک سو، تصویری روشن از تأثیر حوزه‌های نجف و قم بر بیداری سیاسی افغانستان ارائه شود و از سوی دیگر، رابطه بین عالمان و طلاب شیعی افغانی با بیداری سیاسی به میان آید. (هدف) با مطالعه تاریخی - تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و میدانی، می‌توان به پاسخ سؤال دست یافت. (روش) مراکز دینی نجف، در بیداری سیاسی برای احقاق حقوق سیاسی شیعیان، آغازگری بیداری سیاسی، مطرح‌شدن روحانیان در عمل سیاسی و تلاش برای وحدت سیاسی شیعیان مؤثر بوده‌اند. مراکز دینی قم نیز در دفاع از حقوق سیاسی شیعیان، گسترش اسلام سیاسی و انقلابی، محوریت روحانیان در رفتار سیاسی، مشارکت سیاسی حداکثری شیعیان و شکل‌گیری احزاب و تشکل‌های سیاسی تأثیر گذارده است. (یافته)

واژگان کلیدی

حوزه علمیه نجف، حوزه علمیه قم، عالمان و طلاب افغانستانی، بیداری سیاسی، شیعیان.

* عضو هیئت علمی دانشگاه خاتم النبیین کابل (نویسنده مسئول) - abdolqaium@yahoo.com
** دانش پژوه سطح چهار، تاریخ اهل بیت، جامعه المصطفی‌العالمیه - Kazemi.asef@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۱۱
تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۶/۲۹

مقدمه

جهان اسلام در صد سال اخیر، کانون تحولات مهم بود که در تاریخ اسلام کم‌سابقه است. جنبش‌های اصلاحی، بیداری اسلامی، تلاش برای بازگشت به هویت اسلامی و آشنایی با غرب و غرب‌ستیزی، از شاخصه‌های تحولات معاصر جهان اسلام به حساب می‌آیند مراکز دینی جهان اسلام و شخصیت‌های بیدارگر، در این تحولات نقش بی‌بدیل و محوری داشته‌اند. مراکز دینی نجف و قم، به عنوان بزرگ‌ترین مراکز دینی جهان اسلام در دوره معاصر، در کانون این تحولات قرار گرفته‌اند و حوزه‌های علمیه نجف و قم و نیز دانش‌آموختگان آن‌ها، نقش اصلی در بیداری سیاسی شیعیان افغانستان داشته‌اند. در این مقاله، کارکرد این مراکز در بیداری سیاسی افغانستان بررسی می‌کند تا نقش آنان را در احیای حقوق سیاسی شیعیان، بیداری سیاسی، وحدت سیاسی، ارتقاء جایگاه سیاسی- اجتماعی شیعیان افغانستان و شکل‌گیری احزاب و تشکل‌های سیاسی نشان دهد. پیش از ورود به مبحث اصلی، چند بحث مقدماتی نیاز است:

الف) حوزه‌های علمیه

حوزه علمیه، اصطلاحی است رایج در جهان به ویژه نزد شیعیان و به معنای مرکز تحصیل علوم دینی است که به علت در اختیار داشتن گنجینه به یادگار مانده از خاندان نبوت و عترت، فرهنگ بی‌نظیری را در تمام زمینه‌های علمی، اجتماعی و گاه سیاسی از خود به یادگار گذارده است (حاج سیدجوادی، ۱۳۸۱، ج ۶: ۴۹). مهم‌ترین حوزه‌های علمیه شیعه در نجف و قم شکل یافته‌اند.

۱. حوزه علمیه نجف

از میان اسامی متعدد شهر امیرمؤمنان علی (ع)، «نجف» مشهورترین نامی است که هم‌اکنون به این عنوان خوانده می‌شود. نجف کلمه‌ای عربی و به معنای منجوف است. منجوف مکانی است مستطیل شکل و مرتفع که آب در اطراف آن جمع می‌گردد، ولی بر سطح آن جاری نمی‌شود. وضعیت جغرافیایی نجف که مستطیل شکل بوده و از زمین‌های اطراف بلندتر است، موجب شده این نام بر آن نهاده شود (آل‌محبوبه ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۰). با مهاجرت شیخ طوسی در جوار امیرمؤمنان علی (ع) برای اقامت و تدریس، طلاب علوم اسلامی، حوزه علمیه نجف اشرف را به مرکز شیعه و دانشگاه بزرگ شیعه امامیه تبدیل

کردند و پس از آن، هزاران طلبه در این دانشگاه پرورش یافتند. نجف، سال‌ها مرکز تحولات عمیق و ریشه‌دار در منظومه اندیشه شیعه بوده است. بزرگان بسیار و اندیشه‌سازان ژرف‌نگر، از آن برون آمدند و توانستند راهی به سوی تفکرات نو و در عین حال ناب بگشایند. وجود عتبات عالیات نیز در عراق، باعث شده شیعیان همواره نوعی تعلق خاطر و اشتیاق وصف‌ناپذیر به این شهرها داشته باشند.

حوزه علمیه نجف، ادوار تاریخی چندی را گذرانده که مهم‌ترین آن از قرن سیزده تا قرن پانزده هجری است. این دوره، از پرتکاپوترین دوران‌های این حوزه به شمار می‌رود. یکی از عالمان نامدار این دوره آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (۱۲۵۵-۱۳۲۹ق) است. او فرزند ملاحسین هروی، از دانشمندان اصولی و فقهی کم‌نظیر بود که در تحقق و ترویج مبانی اصولی شیعی، ژرف‌نگری خاصی از خود نشان داد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳: ۱۶۴).

۲. حوزه علمیه قم

قم از نخستین شهرهایی است که در ایران مذهب تشیع را پذیرفت و از ربع آخر قرن اول هجری، فرهنگ شیعی، در این دیار رواج یافت و یکی از اولین مراکز علمی شیعه بود که مدارس آن در اوایل قرن سیزده شهرت زیادی داشت؛ اما در اواخر قرن سیزده و در اوایل قرن چهارده بسیاری از آن‌ها، بدون استفاده ماندند و تخریب شدند. آیت‌الله فیض قمی نخستین گام را برای احیای این حوزه برداشت و در سال ۱۲۹۵، حلقه درس خود را در این شهر دایر کرد (شیرخانی، ۱۳۸۴: ۲۲). حوزه علمیه قم نیز مانند حوزه علمیه نجف، دارای مراحل و ادواری چندگانه است.

آخرین دور از ادوار حوزه علمیه قم، تاریخ معاصر است که از قرن سیزده شروع شده و تا امروز ادامه دارد. نقطه تحول این دوره، یکی زمانی است که آیت‌الله حائری در این حوزه مسکن گزید و به حوزه علمیه قم جان تازه‌ای بخشید و خود به عنوان «آیت‌الله مؤسس» شهرت یافت (شیرخانی، ۱۳۸۴: ۳۶۸-۳۸۳). دیگری دوره مرجعیت حضرت آیت‌الله بروجردی است. کانون تحول دیگر حوزه علمیه قم را باید مرجعیت امام خمینی (ره) دانست که منشأ تحولات بزرگی در حوزه‌ها، جهان تشیع و دنیای اسلام گردید.

۳. حوزه علمیه افغانستان

در افغانستان به حوزه‌های علمیه، اغلب مدرسه علمیه یا مدرسه علوم دینی گفته

می‌شود. در افغانستان حوزه علمیه به گستره نجف و قم پدید نیامد، ولی تاریخ علم نشان می‌دهد که سرزمین افغانستان در گذشته، خاستگاه و جایگاه فرزندگان اندیشه‌ور و عالمان بزرگ دینی بوده است. حوزه‌های علمیه در سراسر جهان اسلام، دارای آوازه بلند و شهرت علمی هستند. فرهیختگان بزرگی که امروزه از مفاخر جهان اسلام به حساب می‌آیند هم چون ابن‌سینا، ابوریحان بیرونی، ابویعقوب سجستانی، عبدالجلیل سجزی، امام‌الحرمین جوینی، ناصر خسرو قبادیانی، مولانا جلال‌الدین بلخی، ابن‌سینای بلخی، فخر رازی، سیدجمال‌الدین افغانی، مولانا عبدالقادر دهلوی، آخوند خراسانی و صدها شخصیت علمی فرهیخته دیگر از این مرز و بوم قد برافراشته‌اند.

حوزه‌های علمیه افغانستان نیز مانند مراکز دینی نجف و قم، دارای ادوار تاریخی است. اولین دوره، از صدر اسلام تا پایان دوره تیموریان را دربرمی‌گیرد. دومین مرحله نیز از فروپاشی تیموریان هرات تا اوایل سده سیزده هجری را شامل می‌شود. آخرین مرحله از ادوار حوزه‌های علمیه و مراکز دینی در افغانستان، حدود دو سده اخیر است. در دو سده اخیر، حرکات علمی رشد نسبی یافت. البته این دوره، حرکت و رشد علمی مراکز دینی دارای فراز و نشیب فراوان بوده است.

ب) بررسی مفهومی بیداری سیاسی

بیداری اسلامی، پدیده‌ای است که اخیراً در بستری تاریخی، در کشورهای اسلامی پدید آمده است. درباره مفهوم بیداری به دلیل نوظهور بودن آن، وفاق وجود ندارد، اما تعریف آن در این مقاله، عبارت از نوعی باور تعمیم یافته است که اغلب جوامع، گروه‌های مسلمان و حتی آحاد مسلمانان را دربرمی‌گیرد. بیداری اسلامی از زمان پیدایش تاکنون، موجد جنبش‌های اجتماعی در سطوح مختلف بوده است (الویری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۱۵). بیداری اسلامی، نام‌های متعددی چون احیاء، نوزایی، پاک‌دینی، بنیادگرایی، اصلاح‌طلبی، رستاخیز، تجدید، حیات‌بخشی دوباره، مبارزه‌جویی، فعال‌گرایی، بازگشتن به اسلام و راهپیمایی اسلام به خود گرفته است (دکم‌جیان، ۱۳۶۶: ۲۳).

زمینه و ریشه‌های بیداری، در خود اسلام وجود دارد و اسلام خود یک دین بیدارکننده است. در واقع اسلام، به طور موفقیت‌آمیز در برابر منزوی شدن و در خود فرورفتن که در غرب بر مسیحیت تحمیل شد، مقاومت کرده و همین مقاومت، علت اصلی کشاکش مداوم دین و دولت در جهان اسلام بوده است. بیداری سیاسی، ترکیبی از بیداری و سیاست

است. در تعریف سیاست می‌گویند: «سیاست عبارت است از: مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها در مسیر حیات معقول» (جعفری، ۱۳۶۹: ۴۱). پس می‌توان گفت: بیداری سیاسی علی‌رغم تنوع گرایش‌ها و زیرمجموعه‌های متفاوت، پیام واحدی به تاریخ می‌دهد که مضمون آن، این است که ما دوباره برگشتیم تا دین را به عرصه‌های مختلف زندگی به ویژه عرصه سیاسی - اجتماعی جامعه بازگردانیم.

ج) جریان‌های فکری - سیاسی افغانستان

جریان‌های فکری - سیاسی افغانستان، به چند گروه مذهبی، سکولار و مارکسیستی تقسیم می‌شوند که در دو بخش شیعی و سنی فعالیت دارند. در این تحقیق، درباره بخش شیعی این جریان‌ها و در دو مقوله بیداری سیاسی متأثر از نجف و قم بحث می‌شود. سیدمحمدرضا علوی جریان‌های سیاسی - فکری شیعیان افغانستان را این‌گونه دسته‌بندی کرده است:

سنت‌گرایان: نیروهای سنت‌گرا و دست‌راستی شیعی، دارای پایگاه‌های وسیع مردمی، اما فاقد تحلیل و مشی مشخص و برنامه و واجد خصلت ملوک‌الطوایفی؛ مانند شورای اتفاق اسلامی و حرکت اسلامی. بنیادگرایان: نیروهای نوظهور و متظاهر به بنیادگرایی شیعی مانند سازمان نصر، پاسداران جهاد، حزب‌الله، نیروی اسلامی، حزب دعوت اسلامی و نهضت اسلامی نیروهای چپ: الف) پیروان اسلام منهای روحانیت شامل مجاهدین، مستضعفین، کانون مهاجر، انجمن سوم حوت، اسلام مکتب توحید، جنبش اسلامی مستضعفین و الحديد. ب) عناصر نیونازیسم هزاره‌گی مستقر در کویته بلوچستان؛ مانند تنظیم نسل نو هزاره، اتحادیه مجاهدین اسلام، تحت رهبری عبدالحسین مقصودی، اتحادیه مجاهدین مسلمان افغانستان، معروف به اتحادیه حاج رسول، اتحادیه مسلمانان مجاهد افغانستان، معروف به اتحادیه حاج برکت، اتحادیه مجاهدین اسلام، عیسی غرجستانی. (علوی، ۱۳۸۹: ۱۶۳-۱۶۵)

د) فضای سیاسی تاریخ معاصر افغانستان

انزوای سیاسی، از بارزترین عناصر در فضای سیاسی تاریخ معاصر افغانستان است و البته با شکست مقاومت شیعیان در برابر عبدالرحمان، دوره انزوای شیعیان فرارسید؛ دوره‌ای که یک قرن طول کشید و طی آن هویت تاریخی و اراده سیاسی از شیعیان گرفته شد. عده زیادی به کشورهایی مثل ایران، پاکستان امروزی، آسیای میانه و دیگر کشورها

مهاجرت نمودند و برای همیشه در آن کشورها ماندگار شدند. پس از این جنگ، مردم شیعه وضعیت سختی را گذراندند. در زمان حبیب‌الله‌خان و امان‌الله‌خان نیز وضعیت شیعیان چندان تغییر نکرد، گرچه حبیب‌الله‌خان با شعار برابری روی کار آمد، هیچ‌گاه این شعارها اجرایی نشد. در روزگار این شاه نیز شیعیان سهم و مشارکت در حکومت نداشتند و هم‌چنان در انزوای سیاسی به سر می‌بردند. (پولادی، ۱۳۹۰: ۳۵۵) با روی کار آمدن خاندان نادری و به ویژه پس از ترور نادرشاه در زمان صدارت هاشم‌خان، وضعیت سخت‌تری بر شیعیان وارد گردید. در این دوره استبدادی، سیاست‌مداران و شخصیت‌های اجتماعی شیعی با عناوین و بهانه‌های مختلف، روانه زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها شدند. هاشم‌خان فرمانی برای ممنوع ساختن تحصیل جوانان شیعه در مؤسسات تحصیلی و استخدام در نیروی پلیس و ادارات نظامی، اطلاعات، وزارت خارجه و اماکن مهم صادر کرد. تا سقوط سلطنت ظاهرشاه، دولت به وسیله کوچی‌ها، والیان، ولسوال‌ها (فرمانداران) و دیگر کارمندان محلی، به جامعه شیعه ظلم می‌کردند. (غبار ۱۳۷۸: ۱۶۲-۱۹۲)

حوزه علمیه نجف و بیداری سیاسی در افغانستان

حوزه علمیه نجف همواره یا خود از مراکز مهم تعیین‌کننده اوضاع سیاسی بوده و یا دانش‌آموختگان آن در امور سیاسی صاحب‌رأی و تأثیرگذار بوده‌اند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳: ۴۳) از این رو، حوزه علمیه نجف حداقل در قرن بیستم، یکی از مراکز مهم تأثیرگذار بر مسائل سیاسی جهان اسلام به ویژه جهان تشیع بوده است. در قرن بیستم، طلاب افغانی اغلب برای تحصیل به حوزه علمیه نجف رهسپار می‌شدند.

در آغاز قرن نوزدهم و پس از اهمیت یافتن نهاد مرجعیت و مداخله مستقیم آن در رویدادهای مهم سیاسی و اجتماعی آن دوره، همچون نهضت مشروطه، مقاومت در برابر استعمار بریتانیا در سال‌های ۱۲۹۳ - ۱۲۹۶ شمسی (۱۹۱۴ - ۱۹۱۷ م.) و انقلاب ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۰ م.)، فعالیت‌های سیاسی این حوزه به اوج خود رسید. با ظهور آیت‌الله سیدمحسن حکیم در حوزه علمیه نجف و با روی کار آمدن عبدالکریم قاسم در عراق و رونق بازار کمونیسم، حوزه علمیه نجف وارد مرحله جدیدی از فعالیت‌های سیاسی خود شد. با کودتای ۱۳۳۷ شمسی (۱۹۵۸ م.) قاسم، رکود حوزه‌ها در هم شکست و اوضاع نسبی مساعدی برای شکل‌گیری تشکلهای اسلامی فراهم آمد. جمعی از روحانیان به حرکت درآمدند و «ضرورت انسجام فعالیت‌های دینی سیاسی» را مطرح کردند؛ بنابراین،

می‌توان گفت که شمارش معکوس شکسته شدن چندین ساله انزوای سیاسی حوزه‌های علمیه، از انقلاب ۱۳۹۹ شمسی (۱۹۲۰ م.) به این سو آغاز شد و - چنان که خواهد آمد - این جنب و جوش و فعالیت‌ها، در قالب «حزب الدعوة الاسلامیه» تجلی یافت (ادیب، ۱۳۸۳: ۸-۱۱).

حوزه علمیه نجف در دهه‌های ابتدای قرن بیستم، به یک مرکز رهبری عمده برای جریان‌های معاصر عراق تبدیل شده و علمای شیعه با فتاوی دینی - سیاسی خود، جو جدید در عراق به وجود آوردند؛ چون اکثریت جمعیت عراق شیعه بوده و برای رفتار سیاسی - اجتماعی خود، به سراغ آموزه‌های نبوی می‌روند و حوزه علمیه نجف نیز نقش تبیین و ترویج این آموزه‌ها را به عهده دارد. این حوزه طبعاً منشأ پیدایش احزاب و گروه‌های سیاسی شده و شهر نجف به عنوان مرکز توفان سیاسی درآمد. (مربجی، ۱۳۸۷: ۴۷)

حوزه علمیه نجف، پیوسته در تحولات سیاسی - اجتماعی عراق، نقش فعال و گاه محوری داشته است. یکی از متون و نظریه‌های جدی در این دوره *تنبيه الامة وتنزیه الملة* میرزای نایینی است که به عنوان جدی‌ترین متن نظری در دفاع از مشروطه، از حوزه علمیه نجف منتشر شد. هنگام اشغال‌گری انگلیسی‌ها پس از آغاز جنگ اول جهانی در ۱۲۹۳ شمسی (۱۹۱۴ م.) که به جنوب عراق حمله کردند و بصره را به تصرف درآوردند، مردم عراق و دولت عثمانی از علمای حوزه علمیه نجف درخواست کمک نمودند و گروهی بزرگ در دسامبر ۱۹۱۴ به رهبری علمای عظام مانند سیدمصطفی کاشانی، شریعت اصفهانی، سیدعلی داماد و سیدمحمدسعید حبوبی از نجف به سوی بغداد به راه افتادند و سیدمحمدکاظم یزدی، مرجع وقت نیز با اعزام فرزند خویش به جبهه، با سایر علما همراهی کرد. (صادقی تهرانی، بی‌تا، ج ۱: ۷-۸)

حوزه علمیه نجف در مسائل عمومی جهان اسلام نیز موضع‌های محکم و قاطع می‌گرفت. این حوزه در زمان اشغال فلسطین و استقرار رژیم اسرائیل و به ویژه پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ به صورت قاطع اعلام نظر نمود و مراجع نجف هم در محکوم کردن اشغال و هم در دفاع از مردم فلسطین و توصیه مسلمانان به مقابله با اشغال‌گران بیانیه‌های مهمی صادر کردند. (فیاض، ۲۰۰۲: ۱۶۴-۱۷۱) در بخشی از فتوای جهاد شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطا برای نجات فلسطین آمده بود: «قضیه فلسطین از حد فتوا گذشته است و هر فرد مسلمان و صاحب دردی باید قضیه فلسطین را درک کند؛ «أَنَّ

المحنة والبلوی قد تجاوزت حدود الفتوی وأصبح كل ذي حسي من المسلمين يفتي له وجدانه ويفتي له ضميره وجوب الدفاع عن فلسطين...» (فياض، ۲۰۰۲: ۱۶۵) تأسیس چند حزب از جمله «حزب الدعوة الإسلامية»، نقطه عطفی در کارکرد سیاسی حوزه علمیه نجف در دهه‌های اخیر به شمار می‌رود. انتفاضه صفر^۱ ۱۳۹۷ (ژانویه ۱۹۷۷) یکی از نقاط عطف رفتار سیاسی حوزه نجف بود که دولت عراق را متوجه نقش رهبری حوزه نجف و عالمان دینی در نهضت اسلامی کرد. به همین جهت دولت محدودیت‌هایی را برای ایشان اعمال کرد.

حوزه علمیه نجف و تأثیر آن بر شاخص‌های بیداری سیاسی افغانستان

همان طوری که در بحث حوزه نجف و رفتار سیاسی گذشت، حوزه علمیه نجف و دانش‌آموختگان آن، سهم زیادی در بیداری سیاسی کشورهای شیعی به ویژه افغانستان دارد. برخی از مهم‌ترین شاخص‌های بیداری سیاسی افغانستان متأثر از حوزه نجف عبارتند از:

۱. احقاق حقوق سیاسی شیعیان

عالمان دینی و متفکران اسلامی، در گستره تاریخ علمی و عملی خود، آفریننده حماسه‌ها و نهضت‌های بزرگی بوده‌اند. نهضت‌های مختلفی که با پیشتازی و هدایت عالمان دینی اسلام شکل گرفته‌اند، منشأ تحولات بسیار مبارکی در حیطه زندگی دینی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان در کشورهای اسلامی بوده‌اند. این عالمان در مبارزه با استبداد و استعمارستیزی و دفاع از حقوق سیاسی شیعیان تلاش‌های فراوان نمودند. آنان به هجوم بیگانگان هیچ‌گاه بی‌اعتنا نبودند و علیه استعمار فتواهای شرعی صادر نمودند و در برابر استبداد داخلی نیز ایستادگی کردند.

این موضوع در افغانستان از اهمیت بیش‌تری برخوردار بود؛ زیرا در قرن بیستم، افغانستان یکی از پرتحول‌ترین کشورها بود. از طرف دیگر، طلاب و روحانیان شیعه افغانی در حوزه علمیه نجف نیز رفت‌وآمد زیادی داشتند. طلاب زیادی از سراسر افغانستان وارد این حوزه می‌شدند و بعد از تحصیل و اندوختن کوله‌باری از علم، به کشور بازمی‌گشتند و

۱. انتفاضه صفر یا انتفاضه اربعین، عبارت است از راهپیمایی و پیاده‌روی مردم شهرهای نجف و کربلا به سمت حرم امام حسین (ع) به رهبری شهید صدر و محمدباقر حکیم که به یک قیام عمومی انجامید.

در تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دخالت می‌کردند. یکی از مهم‌ترین وظایف آنان دفاع از حقوق شیعیان در جنبه‌های گوناگون بود. از این رو، طلاب و علمایی که در حوزه علمیه نجف تحصیل کرده بودند، بعد از بازگشت به کشور و روبه‌رو شدن با وضعیت سیاسی- اجتماعی جامعه و انزوای سیاسی آن تلاش خویش را برای احقاق حقوق شیعیان آغاز می‌کردند. بسیاری از این طلاب در حوزه کهن نجف که در قرن بیستم کانون تحولات سیاسی جهان اسلام و تشیع بود، با فعالیت‌های سیاسی آشنایی می‌یافتند و به اصطلاح «سیاسی» می‌شدند؛ بنابراین، عالمان و حوزه‌های علمیه به ویژه حوزه علمیه نجف در قرن بیستم، در سرنوشت سیاسی شیعیان کشورها دخالت داشتند.

در آغاز سده بیستم میلادی، نجف اشرف، در شکل دادن به حوادث و دخالت در سرنوشت و شئون همه کشورهای اسلامی، به ویژه سرزمین‌های شیعی، اهمیت آشکار داشت؛ زیرا نجف، یگانه مرکز دینی همه قبایل و اقوام شیعی است. از این رو، فتوایی که از علمای نجف صادر می‌گشت، برای همه و در همه شئون زندگی الزام‌آور بود. (حکیمی، ۱۳۸۴: ۱۰۵-۱۰۶)

در این حال، ایده‌های سیاسی از سال ۱۳۲۹ شمسی (۱۹۵۰ م.) در حوزه علمیه نجف بیش‌تر رونق گرفت:

تشیع سیاسی در عراق، در دهه ۱۳۳۰ شمسی (۱۹۵۰ م.) آغاز گشت. حوزه‌ها و مدارس علمیه نجف، کوره حوادثی بودند که در آن ایده‌های روحانیان جوان و سیاسی جهان عرب شکل می‌گرفتند و به بیان درمی‌آمدند. محمدباقر صدر، روحانی جوان و باهوش عراقی، نیرو و توان فکری عمده‌ای بود که از طرحی شیعی برای اسلام سیاسی پشتیبانی می‌کرد. انتقاد او از فلسفه‌های سیاسی کمونیستی و غربی و ارائه نوع اسلامی آن و نگرش او نسبت به حاکمیت مردمی در تشیع، پس از گذشت [سال‌ها] هم‌چنان بخشی از مرام‌نامه شیعیان اسلام‌گرا را تشکیل می‌دهد. (گراهام، ۱۳۸۶: ۱۵۸)

۲. آغازگر بیداری سیاسی

حوزه علمیه نجف را با توجه به آن‌چه در قسمت رفتار سیاسی آن گذشت و نیز رفت‌وآمد زیاد طلاب افغانی، مناسب است که این حوزه را آغازگر بیداری سیاسی در افغانستان بدانیم. البته این به معنای نادیده گرفتن سهم حوزه قم نیست بعد از حوزه نجف اندیشه سیاسی و رفتار سیاسی در افغانستان، منحصر به حوزه علمیه قم است.

بیداری سیاسی در افغانستان، از آموزه‌های جنبش‌های اصلاحی سیدجمال‌الدین افغانی، جنبش مشروطه‌خواهی در جهان اسلام، اندیشه و آرای اخوان‌المسلمین، به ویژه سید قطب و نیز از آرای مودودی سیراب شده است؛ اما بیداری سیاسی در جنبش شیعی، سهم اندیشه‌های شیعی و مراکزی چون نجف، کربلا و حوزه علمیه قم و اندیشمندانی چون امام خمینی ... بهره برده است. (گراهام ۱۳۸۶: ۱۵۸)

در مورد افغانستان، نمونه‌های زیادی وجود دارد که طلاب افغانی مقیم نجف در حلقه‌های درس و جلسات تبیین حکومت اسلامی امام حضور می‌یافتند. این تعاملات، رفته‌رفته شکل سیستماتیک گرفت و امام اشخاصی را به عنوان نماینده در امور مذهبی به افغانستان فرستادند. قدیمی‌ترین سندی که از ساواک در این باره موجود است خاطرنشان می‌کند:

شیعیان مقیم افغانستان که جزء طرف‌داران روح‌الله خمینی هستند، بیش‌تر برای مقابله با نفوذ اهل سنت و جمعیت اخوان‌المسلمین تشکیل یافته‌اند؛ زیرا خواهان آزادی عمل بیش‌تری در عقاید مذهبی هستند. (ظهیری نژاد ۱۳۸۲: ۲۶)

این گزارش در حالی بود که در سال ۱۳۴۶ شمسی (۱۹۶۷ م.) شهید سید اسماعیل بلخی به قصد زیارت عتبات در نجف با امام دیدار کرد و بلافاصله پس از بازگشت به افغانستان، فعالیت‌های مبارزاتی را در برابر حکومت «ظاهرشاه» از سر گرفت. همین‌طور «آیت‌الله سیدسرور واعظ»، حساسیت رژیم‌های ایران و افغانستان را در زمینه ارتباطش با حوزه علمیه نجف به ویژه امام خمینی برانگیخته بود. در گزارش سفارت ایران در کابل برای ساواک چنین آمده است:

یکی از روحانیان معروف کابل به نام سیدسرور واعظ، به وسیله دولت افغانستان بازداشت گردیده و از وی اسناد و مدارکی مبنی بر ارسال برای [آیت‌الله] خمینی در نجف به دست آمده است. نامبرده تحت بازجویی قرار دارد و ممکن است گروهی از شیعیان بازداشت شوند. (گراهام، ۱۳۸۶: ۲۹)

از این رو، سهم حوزه علمیه نجف در بیداری سیاسی در تاریخ معاصر جهان اسلام و افغانستان بسیار برجسته و آشکار است؛ زیرا:

اندیشه سیاسی مکتب نجف، پس از پایه‌ریزی‌اش توسط مرحوم آخوند خراسانی، در همان ابتدای شکل‌گیری، حلقه‌ای از مجتهدان و فقهای گران‌قدر را به گرد خود سازمان‌دهی می‌کند که بعدها بر بخش اعظمی از اندیشه‌ها و جنبش‌های سیاسی

شیعه در دوران معاصر تأثیر مستقیم می‌گذارد. (میریجی، ۱۳۸۷: ۱۶۷-۱۶۸)

اسپوزیتو درباره ارتباط روحانیان افغانی با مراکز دینی نجف می‌گوید:

روشن نیست روحانیان جوان افغانی دقیقاً چه زمانی برای نخستین بار به نجف و کربلا راه یافتند؛ اما این مهاجرت از دهه [۱۳۳۰ ش.]/ ۱۹۵۰ م. تا جنگ خلیج فارس دوام یافت و درحالی که برخی هزاره‌های غیرروحانی در جستجوی کار به ایران و عراق مهاجرت می‌کردند، گاه فرصت تحصیل نیز می‌یافتند. این گروه به شدت سیاسی شدند و تحت تأثیر مباحث سیاسی معاصر قرار گرفتند. بیش‌تر کادرهای فعلی جنبش شیعی در افغانستان، فرزندان این نسلند که در فاصله سال‌های [۱۳۲۹ تا ۱۳۶۹ ش.]/ ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ م. به سیاست روی آوردند. (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۲۰۰)

طلاب و فارغ‌التحصیلان حوزه‌های علمیه، در انجمن‌ها و تشکلهای سیاسی بسیاری شرکت داشتند. دهه پنجاه خورشیدی، اوج سیاسی شدن جامعه شیعی بود که از حوزه نجف بیش‌تر از هر جا تأثیر پذیرفتند؛ زیرا بسیاری از افرادی که وارد سیاست شدند و فعالیت‌های سیاسی را آغاز کردند، فارغ‌التحصیلان حوزه نجف بودند. شیعیان در این دوره از تشکیل حزب سیاسی سرّی مثل «حزب ارشاد» گرفته تا تشکیل دولت کوچک در مناطق مرکزی توسط شورای انقلابی اتفاق را مشاهده کردند. (مصاحبه با عالمی بلخی، ۱۳۹۱/۶/۹) بنابراین، حوزه علمیه نجف به عنوان عامل بیداری سیاسی در افغانستان مطرح است. این حوزه، فعالیت‌های سیاسی زیادی را در قرن بیستم انجام داد (میریجی، ۱۳۸۷: ۱۶۴-۳۱۰). می‌توان چنین نتیجه گرفت که حوزه علمیه نجف، به گسترش موج بیداری سیاسی و تقویت نهضت‌های رهایی‌بخش در سراسر جهان اسلام به ویژه در افغانستان کمک بسیار نمود.

۳. روحانیان و عمل سیاسی

قبل از سده بیستم، عالمان شیعه به ویژه روحانیان افغانی، حضور چندانی در صحنه‌های سیاسی - اجتماعی نداشتند و بیش‌تر به اجرای مراسم سنتی، به ویژه عزاداری سیدالشهدا (ع) اکتفا می‌کردند. در افغانستان رشد چشم‌گیر فعالیت‌های سیاسی شیعیان، از زمانی آغاز گردید که دور جدیدی از فارغ‌التحصیلان حوزه علمیه نجف به ویژه شاگردان آیت‌الله سیدمحسن حکیم، امام خمینی، شهید صدر و ... وارد افغانستان شدند. الیویه روا درباره محور قرار گرفتن تربیت‌یافتگان نجف و قم در افغانستان در مسائل سیاسی می‌گوید:

جنبش اصلاحی سیاسی اخیر، تحت تأثیر ملامهای تحصیل کرده در ایران و عراق، از جوامع شیعی شهری نه ضرورتاً هزاره از دهه ۱۳۳۰ شمسی (۱۹۵۰ م.) به هزاره‌جات گسترش یافت. (روا، ۱۳۹۰: ۲۱)

در حالی که این روحانیان، قبل از انقلاب اسلامی بیش‌تر متأثر از حوزه علمیه نجف بودند و در رأس همه، از اندیشه و رفتار امام خمینی و متفکر بزرگ شهید صدر تأثیر پذیرفته بودند که اندیشه‌هایش نه تنها در عراق و افغانستان بلکه همه جهان اسلام را تحت پوشش و تأثیر قرار داد. این شهید مظلوم، درباره عمل سیاسی حوزه‌های علمیه و دخالت عالمان دینی در سیاست معتقد بود که حوزه‌های علمیه باید در وسط رفتارهای سیاسی قرار گیرد. (النعمانی، ۱۴۲۱: ۲۴۵-۲۴۶)

۴. وحدت سیاسی شیعیان

واقعیت آن است که وحدت تمامی گروه‌های جهادی و انسجام عمومی جامعه شیعه در زمان جهاد، خوشایند بسیاری نبود. بسیاری از جوانب داخلی مانند حکومت کمونیستی و گروه‌های رقیب، مانع تحقق وحدت سیاسی و نظامی و شیعیان بودند، به همین دلیل، از هرگونه اقدام منفی و تبلیغاتی برای ایجاد کارشکنی و تضعیف وحدت دریغ نمی‌کردند. رفع تنش‌های درونی گروه‌های جهادی و تحقق وحدت و انسجام سراسری نیروها از یک طرف و ضرورت دینی و مذهبی از طرف دیگر، آرزوی قاطبه مردم شیعه بود. همین ضرورت، باعث شد که رهبران متعهد و مردمی گروه‌های جهادی شیعه، بر بسیاری از این مشکلات فائق آیند و وحدت سیاسی و فرهنگی را در جامعه افغانستان عینیت بخشند. آیت‌الله محسنی دانش‌آموخته حوزه نجف، یکی از اصلی‌ترین تلاش‌گران وحدت میان شیعیان در افغانستان و بلکه از منادیان اصلی تقریب مذاهب اسلامی در جهان اسلام به شمار می‌آید:

نخستین تلاش در سال ۱۳۵۸ شمسی (۱۹۷۹ م.) برای اتحاد گروه‌های شیعی افغانستان در ایران صورت گرفت که در آن هفت گروه فعال در ایران، در سازمان تازه‌ای به نام حزب اتحاد انقلاب اسلامی افغانستان به گردهم آمدند. ظاهراً حرکت اسلامی افغانستان به رهبری آیت‌الله آصف محسنی، محرک اصلی این ائتلاف بود. برخی برآن هستند که مداخلات برخی نهادهای جمهوری اسلامی، به ویژه نهضت‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در آن زمان زیر نفوذ مهدی هاشمی قرار داشت، باعث فروپاشی این ائتلاف شد. (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۲۹)

همان گونه که دیدیم، اولین وحدت سیاسی میان گروه‌های سیاسی شیعی به دلایل مختلف داخلی و خارجی شکل نگرفت و بدین ترتیب، دومین تلاش برای اتحاد گروه‌های شیعی افغانستان در تهران تشکیل شد که به تأسیس «جبهه آزاد جنبش انقلاب اسلامی افغانستان» انجامید:

دومین تلاش برای اتحاد گروه‌های شیعه در همان سال ۱۳۵۸ شمسی (۱۹۷۹ م.) در تهران صورت گرفت. [چند گروه] گروه شیعی، یعنی حرکت اسلامی، سازمان نصر، روحانیان جوان افغانستان، نیروهای اسلامی، مجاهدین خلق افغانستان، اتحادیه علمای افغانستان، جنبش مستضعفین افغان، شورای اتفاق اسلامی و حزب رعد اسلامی، در این ائتلاف شرکت داشتند. آیت‌الله محسنی به عنوان دبیرکل سازمان جدید که «جبهه آزاد جنبش انقلاب اسلامی افغانستان» نام داشت، انتخاب شد. (احمدی ۱۳۹۰: ۲۲۹)

البته نمی‌توان انکار کرد که وحدت سیاسی تمام گروه‌های جهادی به دلایل بسیار، تحقق نیافت و آرزوی مردم شیعه به نحو کامل برآورده نشد، اما همان گونه که گذشت علما و دانش‌آموختگان نجف که بیش‌تر در امور سیاسی بودند، تلاش زیادی برای ایجاد وحدت سیاسی شیعیان انجام دادند.

۵. جهاد در برابر اشغال‌گران

نقش علما و روحانیان در مبارزه با اشغال‌گران، یکی از شاخص‌های بیداری سیاسی است. به گفته الیویه روا:

علما تجسم یک مشروعیت تاریخی نیز می‌باشند: دعوت به جهاد، همیشه از سوی آن‌ها فریاد شده است و در صورت لزوم و آن گاه که امیر فاقد قاطعیت لازم باشد، با او به مخالفت برخاسته و پرچم مبارزات ضد امپریالیستی را به دوش می‌کشند. (روا ۱۹۹۵: ۹۹)

بی‌شک روحانیان شیعه افغانستان، نیز در به وجود آوردن جبهه‌های مقاومت علیه روس‌ها پیش‌گام بوده‌اند. آنان برای اولین بار در تاریخ تشیع افغانستان، به حرکت اصلاحی در میان مردم و مبارزه با ستم و ستمگری دست زدند. در این جنگ سرنوشت‌ساز که درس بزرگی به دشمن اشغال‌گر داده شد، علمای آزاده افغانستان نقش رهبری و تعیین‌کننده داشتند. پدر، عمو و جد بزرگوار حضرت آیت‌الله حجت (ره)، از جمله علمای دینی و از جمله کسانی بودند که در مقابل نیروهای اشغال‌گر و متجاوز انگلیسی، علم مخالفت و

مبارزه را برافراشتند. (رجا، ۱۳۸۲: ۳۴)

از این رو، شیعیان در جهاد و دفاع، پیش‌گام نیز بودند. در جهاد مقابل ارتش سرخ شوروی، مردم ابتدا با سلاح‌های سرد به قیام دست زدند، اما به زودی از سازمان‌های جهادی که در پاکستان و ایران شکل گرفته بودند، سلاح دریافت کردند. از این رو، نخستین جرقه‌های انقلاب اسلامی در مناطق شیعی زده شد و پس از آن، آتش انقلاب به تدریج همه کشور را فراگرفت. (بختیاری، ۱۳۸۵: ۱۹۹) در زمان جهاد اسلامی افغانستان، حوزه‌های علمیه شیعه و شخصیت‌های شیعی به‌ویژه حوزه علمیه نجف، مردم افغانستان را فراموش نکردند. پیام‌ها و بیانیه‌های شخصیت‌های این حوزه نشان‌دهنده این مطلب است. برای نمونه، افغانستان اسلامی و وضع اسف‌بار مردم مسلمان افغانستان، یکی از نگرانی‌های شهید صدر بود و تهاجم نظامی نیروهای شوروی به افغانستان، قلب ایشان را جریحه‌دار نمود. (الحسینی، ۱۹۸۹: ۲۵۸) در این باره، شهید صدر از حوزه علمیه نجف پیامی را برای مردم افغانستان صادر نمود. (الحسینی، ۱۹۸۹: ۳۸۱؛ العاملی، ۲۰۰۷، ج ۴: ۵۱)

برخی از شاخص‌ها مانند استبدادستیزی نیز متأثر از دانش‌آموختگان حوزه علمیه نجف بود. به گواهی تاریخ، روحانیت تشیع در این جنبش، علم‌دار و پیش‌تاز بوده‌اند و در این راه بیش از سایر قشرها با مرگ، شکنجه و آوارگی دست و پنجه نرم کردند. (ناصری داوودی، ۱۳۷۹: ۱۳۵) استبدادستیزی روحانیان تشیع در افغانستان، بیش از هر زمان در تاریخ معاصر به وقوع پیوسته است؛ زیرا در این تاریخ بیش از هر زمان، افغانستان در کام حکومت‌های استبدادی فرورفت.

حوزه علمیه قم و بیداری سیاسی در افغانستان

در ادامه، به بیداری سیاسی متأثر از تربیت‌یافتگان مراکز دینی قم به عنوان تنها مرکز دینی شیعی می‌پردازیم که توانست حکومت تشکیل دهد. آن‌چه از بیداری سیاسی متأثر از حوزه علمیه قم بیان خواهد شد، بیش‌تر به پس از پیروزی انقلاب در ایران ناظر است بعد از انقلاب، حوزه قم توانست مانند حوزه علمیه نجف در سراسر قلمروهای شیعی و جهان اسلام به ویژه افغانستان نقش‌آفرینی کند. البته زمینه‌های سیاسی شدن حوزه علمیه از دهه چهل فراهم شده بود:

به تدریج منشورات و مجلات و کتاب‌های نسل جدید دانش‌آموختگان حوزه قم آغاز شد و به آرامی یک بدنه نیرومند شکل گرفت؛ آن‌گونه که توانست یک دهه بعد،

نقش فعالی را در سیاست عهده‌دار شود. آیت‌الله بروجردی در فروردین‌ماه ۱۳۴۰ درگذشت و به رغم تشتی که در وضعیت مرجعیت پیش آمد، مواضع امام، به آرامی مرجعیت را بیش از پیش وارد مرحله نوینی کرده، سیاست‌پرهیزی در حوزه علمیه را به سیاست‌پذیری محدود تبدیل کرد. (جعفریان ۱۳۸۹: ۲۳۹)

حوزه علمیه قم و تأثیر آن بر پیداری سیاسی افغانستان

نقش فعال‌تر حوزه علمیه قم از دهه چهل و مؤثرتر آن از دهه شصت آغاز شد و تداوم یافت. در هر صورت، این مرکز، در تحولات سیاسی افغانستان تأثیر گذاشت. برخی از این تحولات عبارتند از:

۱. گسترش اسلام سیاسی

اسلام سیاسی از نظر پژوهش‌گران، تعاریف گوناگون دارد. این تعاریف بر اساس فرضیه‌ها و نیز جهت‌گیری فکری و سیاسی آن متفاوت است. اسلام سیاسی، اصطلاحی است که در دهه‌های اخیر به ویژه بعد از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و به دنبال لشکرکشی‌های مغول‌گونه آمریکا به خاورمیانه و اشغال کشورهای افغانستان و عراق، به یکی از موضوعات اساسی محافل آکادمیک در دنیا به ویژه غرب تبدیل شد. آغاز نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی در ایران و در نهایت پیروزی این نهضت در سال ۱۳۵۷ و تأسیس نظام جمهوری اسلامی، به لحاظ نظری و عملی، الگویی برای اسلام سیاسی و جنبش‌های اسلامی در جهان اسلام شد. (خواجeh سروی، ۱۳۹۰: ۱۵)

اسلام سیاسی از طریق دانش‌آموختگان مراکز دینی قم، در بین شیعیان افغانستان راه یافت و از اندیشه امام خمینی به عنوان مجدد اسلام سیاسی بهره بردند، هرچند نقش دیگران را نمی‌توان فراموش کرد:

اسلام سیاسی در افغانستان، از آموزه‌های جنبش‌های اصلاحی سیدجمال، جنبش مشروطه‌خواهی در جهان اسلام، اندیشه و آرای اخوان‌المسلمین، به ویژه سید قطب، سیراب شده است. در جنبش شیعی نیز سهم اندیشه‌های شیعی و مراکزی چون نجف، کربلا و سپس حوزه علمیه قم و اندیشمندانی چون امام خمینی ... را نمی‌توان از نظر دور داشت. (سجادی، ۱۳۸۸: ۲۱۵)

اسلام سیاسی با تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی، در بسیاری از کشورهای شیعه‌نشین نفوذ کرد و شیعیان در این کشورها به طور فزاینده‌ای سیاسی شدند. این انقلاب بسیاری از

آن‌ها را که اساساً غیرسیاسی بودند، در دهه‌های ۱۳۴۰ شمسی (۱۹۶۰ م.) و ۱۳۵۰ شمسی (۱۹۷۰ م.) به گونه فزاینده‌ای سیاسی ساخت. (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۲۱) به اعتقاد اسپوزیتو، معتقد است اسلام سیاسی در کشورهای پاکستان، بحرین، لبنان، عراق، و به ویژه افغانستان شکل گرفت که اکثر احزاب سیاسی آن، بعد و یا هم‌زمان با انقلاب اسلامی است.

آوازه این انقلاب و آموزه‌های آن، از جمله ایده اسلام انقلابی و اتحاد بین رهبری و مبارزه مردمی، مبارزان کشورهای ستم‌دیده را بر آن داشت تا با الگو قرار دادن انقلاب اسلامی و تأسی از اسلام انقلابی موجود در آن، به اسلام‌گرایی و استعمارزدایی در جهان اسلام بپردازند. و به دنبال آن، گروه‌های دینی - انقلابی زیادی در کشورهای اسلامی پدید آمد که از جمله مهم‌ترین این کشورها لبنان، عراق و افغانستان بود. بعد از پیروزی انقلاب شیعی در ایران، عملاً این انقلاب به اعتماد به نفس در میان جامعه شیعه انجامید.

از طرف دیگر، بیداری جهان اسلام به روشنی با پیروزی انقلاب اسلامی (حوزه علمیه قم)، شتاب و معنای جدیدی یافت، درحالی‌که تا پیش از پیروزی آن، جنبش و تفکر اسلامی در جهان اسلام دچار رکود بود. به گفته دکتر محمد غزالی، اندیشه‌ور مصری، «بیداری اسلامی» واژه جدیدی است که پس از انقلاب امام خمینی (ره) گسترش یافته است. (کدیور ۱۳۱: ۱۳۷۲) پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، به همگان ثابت کرد که مسأله بیداری مسلمانان و بازگشت به اسلام، تنها یک خیال و نظر نیست؛ بلکه می‌تواند واقعیت داشته باشد. (محمدی، ۱۳۸۵: ۵۱۸)

بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که گرچه حوزه علمیه نجف آغازگر بیداری سیاسی در افغانستان است، حوزه علمیه قم به رهبری امام خمینی، به گسترش امواج بیداری اسلامی و تقویت نهضت‌های رهایی‌بخش با بار سیاسی بیش‌تر در سراسر جهان اسلام کمک شایان کرد. (طاهری، ۱۳۸۸: ۲۳۹)

۲. محوریت روحانیان در رفتار سیاسی

بعد از حوزه علمیه نجف که روحانیان را در افغانستان وارد رفتار سیاسی نمود، حوزه علمیه قم آنان را در متن سیاست قرار داد. افزایش اقبال به سمت روحانیان و تقویت این نهاد، حوزه‌های علمیه را به کانون سیاست تبدیل کرد و شیعیان را به لزوم پیروی از روحانیان انقلابی متوجه ساخت. بسیاری از آنان در کشورهایی هم‌چون لبنان، افغانستان، پاکستان و ... تا ابتدای دهه شصت شمسی / هشتاد میلادی، از تحصیل‌کردگان حوزه

علمیه نجف اشرف در عراق بودند؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی، روحانیان زیادی در قم مشغول به تحصیل شدند که هر کدام در بازگشت به وطن، حامل فکر سیاسی تأثیرپذیرفته از انقلاب بودند. رهبری و اعضای قریب به اتفاق احزاب شیعی و حتی غیرشیعی کشورهای اسلامی روحانی‌اند که به توضیح نیاز ندارد و فقط با مراجعه به شناسنامه احزاب روشن می‌شود.

در افغانستان هم رشد چشم‌گیر فعالیت‌های سیاسی شیعیان از معاونت ریاست‌جمهوری تا بسیاری از نمایندگان پارلمان و دیگر نهادها، نشان از پویای کاربرد عمل روحانیان در امور سیاسی دارد. (برهانی، ۱۳۸۸: ۳۶۶) در رأس قریب به اتفاق گروه‌های شیعی نیز یک روحانی قرار دارد. الیویه روا درباره محور قرار گرفتن روحانیان و تربیت‌یافتگان حوزه‌های علمیه نجف و قم در مسائل سیاسی افغانستان می‌گوید: «جنبش اصلاحی سیاسی اخیر، تحت تأثیر ملاهای تحصیل‌کرده در ایران و عراق، از جوامع شیعی شهری نه ضرورتاً هزاره از دهه ۱۳۳۰ شمسی (۱۹۵۰ م.) به هزاره‌جات گسترش یافت». (روا، ۱۳۹۰: ۲۱) ناگفته پیداست که سهم حوزه علمیه قم در سیاسی کردن جامعه شیعه انکارناپذیر است و با حوزه علمیه نجف قابل‌مقایسه نیست؛ زیرا بعد از سیاسی شدن حوزه علمیه قم، علمای شیعه در حرکت‌های مذهبی و اجتماعی خود مردم را به مشارکت در مسائل سیاسی دعوت می‌کردند. هم‌اکنون شیعیان این کشورها، نقش عمده‌ای در سیاست کشورشان ایفا می‌کنند. (امرای، ۱۳۸۳: ۱۷۷)

از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که از لحاظ سیاسی نیز اندیشه‌وران و فضالای افغانی متأثر از حوزه نجف، در مرحله بعد، از مراکز دینی قم تأثیر پذیرفته‌اند و با روی کار آمدن نظام اسلامی در ایران، در بسیاری از کشورها از جمله افغانستان، علما به صورت جدی وارد مباحث سیاسی شدند و جمهوری اسلامی ایران در تحولات افغانستان مؤثر واقع شد. (مصاحبه با بینش ۱۳۹۱/۶/۷)

۳. وحدت سیاسی شیعیان

همان‌طوری که در بخش نجف گذشت، عالمان دینی تلاش زیادی برای وحدت میان جریان‌ها و گروه‌های سیاسی در افغانستان انجام دادند. بیش‌ترین تلاش برای وحدت سیاسی میان گروه‌های شیعه افغانی در قم انجام گرفت. الیویه روا در این زمینه معتقد است: «دومین تلاش برای متحد کردن شیعه، تحت توجهات روحانیان حوزه علمیه قم صورت گرفت». (روا، ۱۳۹۰: ۱۱۵) تلاش برای وحدت گروه‌های سیاسی، بارها در داخل

افغانستان بین این گروه‌ها صورت گرفته بود اما به صورت جدی و در خارج، اول بار مراکز دینی قم پیشگام وحدت سیاسی شیعیان افغانستان گردید. همان‌طور که در تکرر گروه‌های سیاسی نیز بیش از حوزه علمیه نجف نقش داشت:

تفرقه‌گرایی و چندگانگی جنبش اسلامی شیعی افغانستان نیز همانند گروه‌های سنی، نگرانی نهضت‌های شیعی در افغانستان و ایران را برانگیخت و باعث شد تا در اثر میانجی‌گری‌های داخلی و خارجی، تلاش‌هایی برای وحدت این گروه‌ها صورت گیرد. (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۱۵)

عالمی بلخی، عضو شورای مدیریت حوزه‌های علمیه در افغانستان نیز معتقد است: «علما و روحانیان در جنگ‌های داخلی، نقش میانجی را بازی کردند و در سال ۱۳۶۴ هیأتی از حوزه علمیه برای اصلاح و میانجی‌گری به مناطق هزاره‌جات رفتیم و نقش داور را در حل اختلافات به عهده گرفتیم». (مصاحبه با عالمی بلخی، ۱۳۹۱/۶/۹)

حوزه علمیه قم بارها برای ایجاد وحدت در میان گروه‌های شیعی افغانستان تلاش به خرج داد: یک بار در سال ۱۳۵۸ برای اتحاد گروه‌های شیعی افغانستان در ایران تلاش‌هایی صورت گرفت که در آن هفت گروه فعال افغانی در ایران، در سازمان تازه تأسیسی به نام «حزب اتحاد انقلاب اسلامی افغانستان» گرد هم آمدند. (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۲۹) بار دیگر، تلاش‌ها برای وحدت نیز در جمهوری اسلامی ایران برگزار شد و در آن گروه‌های مطرح افغانی با عنوان «جبهه آزاد جنبش انقلاب اسلامی افغانستان» متحد شدند. گروه‌های شیعی مانند حرکت اسلامی، سازمان نصر، روحانیان جوان افغانستان، نیروهای اسلامی، مجاهدین خلق افغانستان، اتحادیه علمای افغانستان، جنبش مستضعفین افغان، شورای اتفاق اسلامی و حزب رعد اسلامی در این ائتلاف شرکت داشتند. آیت‌الله محسنی به عنوان دبیرکل سازمان جدید انتخاب شد. (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۲۹-۲۳۰)

بنابراین دیدیم که مراکز دینی قم و دانش‌آموختگان قمی، تلاش زیادی برای وحدت سیاسی انجام دادند ولی به دلایل زیاد این تلاش‌ها نتیجه‌چندان نداد و تکرر گروه‌های افغانی در حال حاضر نیز بیش‌تر از اهل سنت است.

۴. مشارکت سیاسی حداکثری شیعیان

گفته شد که شیعیان افغانستان، به دلایل مختلف از حضور و مشارکت سیاسی دور نگه داشته شده بودند و در دوره‌های کاملاً از صحنه‌های سیاسی حذف شدند که اوج آن در زمان حکومت عبدالرحمان بود. عالمان دینی و طلاب مراکز دینی نجف به ویژه حوزه

علمیه قم، این دوری از صحنه‌های سیاسی شیعیان را تا حدی جبران کردند و مردم را برای مشارکت سیاسی حداکثری تشویق و ترغیب نمودند. بیش‌تر دانش‌آموختگان قم، در افغانستان در تقابل با حکومت قرار گرفتند؛ از این رو، مشارکت سیاسی و حداکثری در تقابل با حکومت نمود یافت، ولی در این اواخر و در دوره پسا طالبانی، دانش‌آموختگان مراکز دینی قم بیش‌تر به سمت مشارکت سیاسی حداکثری تعاملی گرایش یافتند. آنچه از عوامل شرکت و عدم شرکت در فعالیت‌های سیاسی ذکر شد و وجود دارد، شاید در نبود مشارکت سیاسی شیعیان نقش داشت، اما مهم‌ترین دلیل، همان منزوی کردن عمدی جامعه شیعه از سیاست و اجتماع توسط حکومت‌ها بود.

سرشماری نفوس و جمعیت کشور، یکی از مسائل اختلافی افغانستان است. از چندین دهه اخیر بدین سو، سرشماری دقیق و قابل‌اعتماد نفوس در کشور از طریق منابع رسمی داخلی و مؤسسات جهانی صورت نگرفته تا بر آن تکیه شود. از طرف دیگر افغانستان، سرزمین اقلیت‌های قومی است. یکی از آمارها، آمار سازمان ملل است که مورد وفاق نسبی اقوام قرار گرفته، مبنای مشارکت اقوام در کنفرانس «بن» بوده است. به موجب این آمار، پشتون‌ها ۳۳٪، تاجیک‌ها ۲۴٪، هزاره‌ها ۲۰٪، ازبک‌ها ۸٪ و بقیه اقوام ۱۳٪ محاسبه شده است. سهم شیعیان در افغانستان امروز کم‌تر از مصوبه کنفرانس «بن» است ولی مشارکت شیعیان بیش‌تر از هر دوره دیگر است.

۵. شکل‌گیری احزاب و تشکل‌های سیاسی

پس از کودتای داوودخان در سال ۱۳۵۲ و استقرار حکومت جمهوری در افغانستان، حرکت شیعیان تا حدودی شکل سازمانی یافت. از این زمان به بعد، احزاب و جریان‌های سیاسی شیعی افغانستان بدون استثنا در اصل تأثیرپذیری، تحت تأثیر حوزه‌های علمیه شکل گرفتند و رشد نمودند. هم‌زمان با انقلاب اسلامی و جهاد با کمونیسم در افغانستان، احزاب پانزده‌گانه شکل گرفت که هشت حزب آن شیعی و شکل گرفته از تهران، قم و مشهد است. این گروه‌ها و به دنبال حمایت قاطع امام از هرگونه حرکت انقلابی شیعیان افغانستان تأسیس شدند. شیعیان افغانستان در همان اوایل، اتحادیه‌ای را به وجود آوردند که ساواک از آن به نام «اتحادیه مذهبی خمینی» نام می‌برد. بنابر گزارش ساواک، این گروه در صدد بودند که حوزه فعالیتشان را گسترش دهند و شعباتی را در بغداد، مشهد و کابل تأسیس کنند و قرار بر آن بود که دو نفر از طرفداران امام خمینی از ایران به

افغانستان بروند و شعبه این اتحادیه را در کابل افتتاح کنند. (ظهیری نژاد، ۱۳۸۲: ۲۶)

در دهه ۱۳۵۰ هزاران نفر از شیعیان به ایران مهاجرت نمودند. در طول این سال‌ها، اغلب جوانان افغانی مهاجر به شدت سیاسی شدند و به تشکیل گروه‌های معارض شیعی اقدام نمودند. تأثیر این تحولات، تا حدی بود که عده‌ای از پژوهش‌گران، این دوره را به نام «دوره ایرانی شدن جوانان افغانی» نام نهادند. (فراتی، ۱۳۸۱: ۸۵)

روا، تأثیرپذیری علمای افغانستانی را از مراکز دینی قم و نجف و روحانیان این مراکز چنین گزارش کرده است:

روحانیان جدید افغانی، از طریق رابطه مستقیم با آیت‌الله‌های مستقر در نجف، مشروعیت خود را به دست می‌آوردند. روحانیان جوان با رفتن به کربلا و نجف و برخی از غیرروحانیان مردم هزاره که برای کار به ایران و عراق می‌رفتند، گاهی فرصت برای تحصیل می‌یافتند. از مهاجرین متشکل از روحانی و توده عوام، مرکزی به وجود آمد که تبدیل به محل بانفوذی سیاسی در سطح عالی شد؛ چنان‌چه ادوارد و کوپکی نیز یادآور شدند. (روا، ۱۳۹۰: ۱۱۱)

کار این پژوهش، پرداختن به احزاب و شناسایی آن‌ها نیست. تنها مطلبی که باید به آن توجه شود این است که شکل‌گیری احزاب سیاسی، یکی از شاخص‌های بیداری سیاسی به حساب می‌آید. از طرف دیگر، این احزاب سیاسی اولاً از مراکز دینی شکل گرفته و ثانیاً ریاست و اعضای قریب به اتفاق این احزاب جدای چند حزب، از دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه به ویژه حوزه علمیه قم هستند. برخی از این احزاب در جدول ذیل آورده شده‌اند:

ردیف	نام حزب و جریان سیاسی	سال تأسیس
۱	سازمان مجاهدین مستضعفین	۱۳۵۸ تهران
۲	فداییان امت مسلمان	۱۳۵۹ تهران
۳	جنبش اسلامی	۱۳۵۹ تهران
۴	جنبش اسلامی مستضعفین	۱۳۵۸ تهران
۵	جنبش مسلمانان مبارز	۱۳۵۸ تهران
۶	فداییان اسلام	۱۳۵۹ تهران
۷	گروه وحدت اسلامی	۱۳۵۸ تهران
۸	نهضت روحانیان و جوان	۱۳۵۸ تهران
۹	نیروی اسلامی	۱۳۵۸ تهران
۱۰	نیروی انقلاب اسلامی	۱۳۵۹ تهران

ردیف	نام حزب و جریان سیاسی	سال تأسیس
۱۱	اسلام مکتب توحید	۱۳۵۸ قم
۱۲	پاسداران جهاد	۱۳۵۸ قم
۱۳	نهضت اسلامی افغانستان	۱۳۵۸ قم
۱۴	سازمان نصر	۱۳۵۸ قم
۱۵	روحانیان مبارز	۱۳۵۹ قم
۱۶	حرکت اسلامی افغانستان	۱۳۵۸ قم
۱۷	حزب اتحاد انقلاب اسلامی	۱۳۵۸ قم
۱۸	حزب دعوت اسلامی	۱۳۵۸ قم
۱۹	حزب رعد	۱۳۵۸ مشهد

نتیجه

مراکز دینی و حوزه‌های علمیه نجف و دانش‌آموختگان آن‌ها، نقش اصلی در بیداری سیاسی شیعیان افغانستان داشتند. نقش این مراکز در بیداری سیاسی بررسی شد که تلاش برای احقاق حقوق سیاسی شیعیان، آغازگری بیداری سیاسی، مطرح‌شدن روحانیان در رفتار سیاسی، تلاش برای وحدت سیاسی و تعامل و نقد نظام‌های سیاسی افغانستان، از جمله نمودها و شاخص‌های بیداری سیاسی تحت تأثیر حوزه علمیه نجف در افغانستان بود. حوزه‌های علمیه قم و دانش‌آموختگان آن‌ها، مؤلفه‌های زیر را به بیداری سیاسی شیعیان افغانستان افزودند: دفاع از حقوق سیاسی شیعیان، گسترش موج بیداری سیاسی، اسلام سیاسی و انقلابی، ارتقای جایگاه سیاسی - اجتماعی شیعیان افغانستان و شکل‌گیری احزاب و تشکل‌های سیاسی. این‌ها از نمودهای بیداری سیاسی در افغانستان بود. این موفقیت‌ها در حالی بود که شیعیان بیش از یک سده، فضای تاریک سیاسی استبدادی را پشت سر گذاشتند و بعد از قتل‌عام و دور نگه داشته شدن از صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، به کمک این مراکز و نهادها دوباره به صحنه سیاسی بازگشتند که طبعاً گرفتار برخی آسیب‌ها نیز گردیدند.

کتابنامه

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۷۴). *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- احمدی، حمید (۱۳۹۰). *سیر تحول جنبش های اسلامی: از نهضت سلفیه سید جمال تا بهار عربی* (۲۰۱۱-۱۸۷۰)، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- اراکی، محسن (۱۳۸۲). شهید صدر و احیاء در حوزه نجف، فصلنامه اطلاع رسانی و پژوهشی پژوهش و حوزه، سال چهارم، شماره ۱۶.
- ادیب، عادل و موسوی، سیدحسین (۱۳۸۳). *حزب الدعوة اسلامی عراق* (پیشینه تاریخی و اندیشه سیاسی)، تهران، مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- اسپوزیتو، جان. ال (۱۳۸۲). *انقلاب اسلامی و بازتاب جهانی آن*، ترجمه دکتر محسن مدیرشانه چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- الویری، محسن (۱۳۸۴). *بیداری اسلامی؛ از باور تا نهادها*، مندرج در کتاب بیداری اسلامی، چشم انداز آینده و هدایت آن، جمعی از نویسندگان، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران.
- امرایی، حمزه (۱۳۸۳). *انقلاب اسلامی ایران و جنبش های اسلامی معاصر*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- آل محبوبه، جعفر الشیخ باقر (۱۴۰۶). *ماضی النجف وحاضرها*، بیروت، دارالاضواء.
- بختیاری، محمد عزیز، شیعیان افغانستان، قم: مؤسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۵.
- برهانی، محمدجواد (۱۳۸۸). *نقش اسلام در دگرگونی اجتماعی با تأکید بر افغانستان معاصر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- پولادی، حسین (۱۳۹۰). *هزاره ها*، ترجمه علی عالمی کرمانی، تهران، عرفان.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۹). *جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران* (از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب سال های ۱۳۲۰-۱۳۵۷)، تهران، خانه کتاب.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۹). *حکمت اصول سیاسی اسلام*، تهران، نشر بنیاد نهج البلاغه.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۳). *گلابگیر نیک*، سید محمود، نسرین احمدیان، سید محسن

- حسینی، ابراهیم زنگنه و محمود پسندیده)، نجف کانون تشیع، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- الحسینی، السید محمد (۱۹۸۹). *الإمام الشهيد السيد محمد باقر الصدر دراسات فی سیرته ومنهجه*، بیروت، دارالفرات.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۴). *بیدارگران اقلیم قبله*، قم، انتشارات دلیل ما.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۱). *جریان شناسی فکری ایران معاصر*، قم، تعلیم و تربیت اسلامی.
- خواجه‌سروی، غلام‌رضا (۱۳۹۰). *بیداری اسلامی در گستره جهانی* (درآمدی تحلیلی بر اسلام سیاسی)، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- دارابی، علی (۱۳۹۰). *جریان شناسی سیاسی در ایران*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دکمچیان، هرایر (۱۳۶۶). *جنبش‌های اسلامی در جهان عرب* (اسلام در انقلاب)، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان.
- رجا، محمد سرور (۱۳۸۲). *احیاگر شیعه در افغانستان*، زندگی‌نامه حضرت آیت‌الله آقای حجت کابلی، قم نشر افق فردا.
- رواء، الیویه (۱۳۹۰). *افغانستان از جهاد تا جنگ‌های داخلی*، ترجمه علی عالمی کرمانی، تهران، نشر عرفان.
- _____ (۱۹۹۵). *شکست اسلام سیاسی*، ترجمه عبدالکریم خرم، پیشاور، نشر مصطفی سحر.
- سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۸۸). *گفتمان جهانی شدن و اسلام سیاسی در افغانستان* *پس‌اطالبان*، قم، سازمان انتشارات دانشگاه مفید.
- سیدباقری، سید کاظم (۱۳۸۴). *حوزه نجف، میراث پویندگی*، پژوهش، (دو ماهنامه اطلاع‌رسانی پژوهشی مرکز جهانی) خرداد و تیر، شماره ۱۲.
- سید جواد، احمد و دیگران (۱۳۸۱). *دائرة المعارف تشیع*، تهران، نشر شهید سعید محبی.

- سید کباری، سیدعلیرضا (۱۳۷۸). *حوزه‌های علمیه شیعه در گستره جهان*، تهیه پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
- شیرخانی، علی و عباس زارع (۱۳۸۴). *تحولات حوزه علمیه قم پس از پیروزی انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- صادقی تهرانی، محمد (بی تا). *نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق و نقش علمای مجاهد اسلام*، قم، دارالفکر.
- طاهری، سیدمهدی (۱۳۸۸). *بازخوانی تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر بیداری اسلامی* (مجموعه مقالات)، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- ظهیری نژاد، مهناز (۱۳۸۲). *مناسبات امام با حرکت‌ها و مبارزان اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- العاملی، الشیخ احمد ابوزید (۲۰۰۷ م). *محمد باقر الصدر السیره والمسیرة فی حقائق و وثائق*، بیروت، دارالعارف للمطبوعات.
- علوی، سیدمحمد رضا (۱۳۸۹). *ناگفته‌های جنبش روشن فکری افغانستان*، مؤسسه خدمات فرهنگی باران.
- غبار، میرغلام محمد (۱۳۷۸). *افغانستان در مسیر تاریخ*، به همت حشمت خلیل غبار، تهران، انتشارات جمهوری.
- فراتی، عبدالوهاب (۱۳۸۱). *انقلاب اسلامی و بازتاب آن*، قم، زلال کوثر.
- فیاض، مقدم عبدالحسن (۲۰۰۲). *تاریخ النجف السیاسی: ۱۹۴۱-۱۹۵۸* (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ معاصر از دانشگاه کوفه)، بیروت، دارالاضواء.
- کدیور، جمیله (۱۳۷۲). *رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا*، تهران، اطلاعات.
- گراهام، ای فولر و رند رحیم فرانکه (تابستان ۱۳۸۶). *شیعیان عراق*، ترجمه خدیجه تبریزی، فصلنامه شیعه شناسی، سال دوم، شماره ۶.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۵). *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مریجی، شمس‌الله (۱۳۸۷). *مبانی فکری و زمینه‌های اجتماعی جریان‌های معاصر عراق*،

- قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- مظفری (قنبری)، آیت (۱۳۸۹). *جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، برای پژوهشکده تحقیقات اسلامی، قم، زمزم هدایت.
- ناصری داوودی، عبدالمجید (۱۳۷۹). *زمینه و پیشینه جنبش اصلاحی در افغانستان*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- النعمانی، الشیخ محمدرضا (۱۴۲۱هـ.). *شهید الأمة وشاهدها*، قم، مرکز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.

مصاحبه‌ها

- مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین احسانی فرزند آیت‌الله رئیس یکاولنگی و مسئول مدرسه علمیه محمدیه یکاولنگ ولایت بامیان در تاریخ ۱۳۹۱/۵/۳۱ یکاولنگ.
- مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام سیدمحمدحسین رضوانی بامیانی، عضو شورای علمای شیعه، رئیس دفتر نمایندگی حضرت آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی در کابل و رئیس کمیسیون فرهنگی شورای علما ۱۳۹۱/۶/۴ کابل.
- مصاحبه نگارنده با جناب دکتر وحید بینش، رئیس گروه علوم سیاسی و عضو هیأت علمی مؤسسه تحصیلات عالی خاتم‌النبین در تاریخ ۱۳۹۱/۶/۷ کابل.
- مصاحبه نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین عالمی بلخی، سیدحسین عالمی بلخی، عضو شورای مدیریت حوزه‌های علمیه و نماینده پارلمان در تاریخ ۱۳۹۱/۶/۹ کابل.
- مصاحبه نگارنده با استاد حجت‌الاسلام والمسلمین محمد اکبری، رئیس حزب وحدت ملی اسلامی افغانستان، نماینده مردم بامیان در پارلمان و عضو شورای علمای شیعه در تاریخ ۱۳۹۱/۶/۱۰ کابل.